

نویسنده: روبرو یوری (ROB URIE)

منبع و تاریخ نشر: کونتر پنچ نشریه هفته «۱۷-۱۵» ۲۰۱۳

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل»

---

## پایان سرمایه داری

### THE END OF CAPITALISM

بارک اوباما رییس جمهور جدیدالتقرر ایالات متحده امریکا باحمایت سیاسی مورد نیاز هرچه گسترده تر بغرض رهبری کشور و دریافت راه بیرون رفت از جنگ و نظامی گیری و رفع خسارات اشکار ناشی از غارت گریهای اقتصادی دوران زمامداری جورج والتربوش در میا نجی بحران فجیع اقتصادی و مالی سال (2009) وارد دفترش در قصر سفید گردید. جنگ ایالات متحده امریکا در عراق و افغانستان توانست تا این دو کشور را به مخروبه مبدل سازد و آنهم بخاطر برآورده شدن عطش غرور فریبنده ای اطاق های تنویر نیوکان های (Neo Cons) جنگ طلب و بویژه این جنگ خانمانسوز که تنها و تنها در عراق جان یک میلیون انسانهای بیگناه را گرفت و بیشتر از چهار میلیون اتباع این کشور را از خانه و کاشانه ای شان بی جا و آواره ساخت و از جانبی هم چنان این جنگ اشکاراً شکست و محدودیت های نظامی جیوپولیتیکی و ورشکستگی اخلاقی کلاس رهبری ایالات متحده امریکا را از تیم بوش / چینی تا نزول و تاه نشینی پرچم های بازرگانان محلی ایالات متحده امریکا نشان داد و عقیده بر این شد که این فرماسیون اقتصادی اجتماعی دارد که به نقطه پایان خود نزول نماید فاجعه اقتصادی در حال جریان از زمان رکود و بحران بزرگ را میتوان یکی از عمیقترین و وسیعترین بحران های اقتصادی تاریخ بحران های مالی نامید بحرانی که موجب ظهور فاجعه انسانی اقتصادی و مالی گردید و پیا مد آن در اجتماع غیر قابل دفاع و از لحاظ سیاسی آنچنان ضعیف و ناتوان گردید که جامعه را بطور اشکار به غنی و فقر تقسیم نمود.

دنیایی آقای بارک اوباما در غرب برای اکثریت مردم چیزی به ارث نگذاشت، میزان اشتغالات و کسب و کار در جمعیت دارای سن و سال کار و حرفه طی سال «2000» به گراف نزولی خود آغاز و در اواخر سال «2008» طبق ضرب المثل قدیم صخره آن از آسمان به زمین سقوط نمود و یا به عباره دیگر میزان اشتغالات کاهش یافت.

تصورات میان تهی رفاه و آسودگی بادر نظر داشت برخی از شواهد حسن نیت طی دوران سال دوهزارم مبنی بر کسب حصول درآمد از داد و ستد مسکن در ایالات متحده امریکا و سهام قابل دریافت از صرفه جویی، صاحبان اکثر منازل را واداشت تا از مبالغ

پس اندازشان به خرید تلویزیون های با صفحه نمایش گسترده تر به سائز های دلخواه شان و اتوموبیل ها و فرینچر و دیگر ضروریات زندگی دست بکار شوند و با این دادوستد بنیاد (Foundition) شان را در یک توهم جمعی قرار دهند .

از سوی دیگر کاروبار مشاغل در والستریت به نسبت سقوط آنی سیستم مالی در فروپاشی کامل قرار گرفت ، وزن و اعتبار خود را از دست داد ، تنها عده ای از همقطاران و ماموران داد و ستد بخاطر سروصورت دادن مجد د کاروبار شان در والستریت مصروف ماندند ، بر بنیاد همین تحول فوق الذکر بهره وری اقتصاد سی ساله ای سرمایه داران دزدان دریایی در جیب و در حساب بانکی چند صد خانواده های ثروتمند امریکایی و باقی مانده های شان متراکم ماند ، این از هم خودپاشیدگی سیستم اقتصادی که یک بار برای بهتر شدن و یا بدتر شدن وضع مالی بکار رفته بود همچنین بر پیکر اقتصاد خرده کالایی یا دادوستد مشاغل نو ظهور نیز لطمه زد ولی با آنهم این مشاغل تجارتي را به قسم راهنمای سهام برای حفظ سلب اقامه دعوی ( اصطلاح سلب اقامه دعوی یکی از اصطلاحات حقوقی بوده و به معنی فروش زودهنگام اجباری یک دارایی یا محموله میباشد مثلاً : اگر خریدار یک خانه در امریکا اقساط خانه اش را که از بانک بشکل قرضه خریداری نموده نتواند در موقع آن بپردازد در آن صورت بانک قرض دهنده حق خود میداند که خانه مقروض را در محضر لیلیم بگذارد یعنی سلب مالکیت نماید ) گرگان شان بروی انترنیت باقی گذاشتند .

بادر نظر داشت تیوری و ظرفیت های انسانی گزینه های آقای اوباما بیرون از ساخت و ساز سیستم اقتصاد سیاسی اختصاص داده شده بود آنچنانیکه آقای اوباما همچو سیاست سیستم اقتصاد سیاسی بویژه ای را در زمان مبارزه انتخاباتی خویش رد نمود و بر آن خط بطلان کشید . ساخت و ساز سیاست مصنوعی آقای اوباما با استفاده از هستی شناسی اجتماعی ایالات متحده امریکا اعم از بکار برد مفاهیم «سیاه و سفید» ، « لیبرال و آزادی» و « تفکر و اندیشه» که در ظاهر امر در تقابل با چشم انداز و استدلال پذیرفته شده بوش پسر بود چنان اشکار شد که گویا نه تنها که آقای اوباما مخالف نظریات بوش پسر نبود بلکه اونیز به همان مکتب میروود که بوش پسر میرفت و یا اینکه او در همان رستورانته به همان نمایندگان شرکت های وفادار به بوش پسر صرف طعام می نماید و ما اکنون می بینیم که او علاقمندی خاصی به تحکیم نظم موجود که در آن منافع اقلیت ممتاز جامعه مضمراست تلاش همه جانبه می نماید .

نبا ید فراموش کرد و آن اینکه این تاریخ است که بگسترش ماموریت انسان میدان و یا عرصه میدهد و با هر انسان در اشتغال فضای اجتماعی معامله می نماید ، چنان فضای اجتماعی که شامل تجسم برآورده شدن توقعات « امیدها و آرمانها» میباشد . بادر نظر داشت همین ارزوها که مردم حتی حدس آن را در ذهن ندارند و یا برای آنها غیر محتمل می باشد اینها یگانه توجیهی که دارند همانا دریافت راه بیرون رفت است آنچنانیکه

اینها در راه یابی با هم نظران و هم بازی های خویش در دیدوبازدیدها و در میدان های گلف به مشوره می نشینند بخصوص با آنهایکه صلاحیت عبور از تراوس ها( تخته های جا بجا شده تحت ریل ویا قطارها) را دارند و با استفاده از شگاف های اجتماعی برای بازگشت دوباره خویش از خویشان فضل و تقوی نشان میدهند.

برای آنکه اینها شناسایی شوند که کی ها اند که تجسم ارزوها و امیدها برای شان بسیار مهم و درخور اهمیت است، ایشان آنهایی اند که در راه عبورسوار بر حامل موکب خویش از کنار شما رد شده و راه خود را به مجتمع از بانکداران در جینوا به تفرجگاه امریکایی های ذینفع در جنگ به جکشن هول ویا به بزم حامیان قتل وکشتار هواداران هواپیماهای بیدون سرنشین به سانتیا گو بازمی کنند.

بهر حال با پیشکش معذرت و عذرخواهی از حمل اخبار بد و ناخوش آیندی که به شکل استعاروی بکار برده میشود مانند عملیات قابل اجرا از مقرون به عمل صرفه جویی آقای اوباما در مواظبت از اجراءات اندازه گیری خشن در هر آنجا یکه شما به تماشای این نظم و اجراءات قرار دارید. البته به تماشای آنچه که اکنون به همگان روشن شده است و آن اینکه به جز سیستم سرمایه داری که در سال (۲۰۰۹) به سقوط اش قدم گذاشته است در تقابل دیگر هیچ سیستمی مهمی را نمی بینیم و با توجه به ارقام و داده های قابل توزیع در امر بازسازی بانک های ورشکست شده که با پرداخت مبالغ قابل ملاحظه بغرض پوشانیدن اختلافات بین ذینفعان «بازار آزاد» شرکت های رفاه و قربانیان آنها کار سازی شد به جز از یاددهانی چه میتوان کرد.

از سوی دیگر با ملاحظات چندی میتوان چنین اذعان کرد که تا هنوز هیچ گذارشی از طرف جی پی مورگن (J.P.Morgan) گولد منسکس (Goldmansch) لیبیویاد بلانکتین (Lioyad Blanktein) به ارتباط این مشکل در بانکهای پس انداز دولتی بگوش نرسیده است. و با در نظر داشت این موضوع جای هیچ شک و شبهه در میان نیست و یا خواهد بود که اگر چندین تریلیون دالر را بغرض بهتر ساختن ناکار آمد ترین سیستم صحتی چند صد فامیل و درمان ریشه ای امراض در جهان توسعه یافته نتوان به کیسه سیستم صحتی انتقال داد و یا انتقال این مبلغ کدام کار مشکل باشد؟ اما حاکمان ثروت و قدرت نمی خواهند همچو صلاحیت های فن آموزی را در پوهنتون هارد وارد به محصلین بیا موزند بلکه این نوع بی تفاوتی ریختن آب در آسیاب بادی است و یا برخی از تناقضات چنین سیستم نابکار است که این سیستم خود در سال «1990-2000» به سقوط مواجه شد و باز بار دوم در سال «2008» این سقوط چهره اش را اشکار ساخت که تا همین اکنون منحنی سقوط آن در عرصه جهان سیر نزولی داشته و با هر حمله ای سقوط آن زندگی بشر را دستخوش فاجعه و تهلکه نموده است.

بمنظور درک درست از واقعیت، لازم پنداشته میشود تا در پی درک عوامل این فاجعه ای

همه گیر شویم روی این منظور چنین گمان زده میشود که آقای بارک اوباما در ابتدا ی سال (2008) معماران و ماهران دولت آقای کلنتون را به منظور بررسی و تحلیل این فاجعه و بحران مالی اقتصادی منصوب ساخت یعنی آقایون هر یک لاری سومیر (Larry Summers) و تیموتی گیت نر (Timoty Grethner) رادر پُستهای کلیدی اداره ای خود توظیف نمود . یعنی آقایون را که تجارب هنگفتی درین بخش داشتند و میدانستند که این لاش متعفن را در کدام قبرستان بحاک بسپارند، ولی آنها بی خبر از آن بودند که تاثیرات واقعی این بحران واقعی در افرادی که مهم بودند اتفاق می افتد افرادی که مجبوراً باید از طریق کبل به حرف ها و صحبت های کم و بیش آزار دهنده مزاحمین دادوستد گوش فرا دهند و نیاز آنها ببینند که باید مبالغ چندی از حساب های عامه بگرض پر کردن این سوراخ مالی به منابع مربوطه انتقال داده شود و به ارتباط انتقال همچو مبالغ اغماز نمایند آنها اصلاً به ارتباط دورنمای مسیرهای متنوع رو به جلو این بحران نیا ند پیشید ند و دررفع این پر ابلم هیچ تصمیم قاطع اتخاذ نه نمودند. از جانب دیگر طبق راپورهای رسیده دال بر اینکه در اداره « بارک اوباما » فضای جروبحت بمنظور حل معضله ای جاری سروصورت گرفته وطی بحث وگفتگوها پرسش های چندی را پیش کشیده اند که عبارت اند از : آیا لازم دیده میشود که سستی بانک و بانک مرکزی امریکا ملی گردد ، آیا وخت آن فرا نرسیده که والسٹریٹ از طریق نظم مجدد بصورت اساسی و همه جانبه مهار وکنترول گردد و هم باید بسته محرک ( یک سلسله از اقدامات اقتصادی دولتی میباشد وآنهم بگرض جلوگیری از بحران اقتصادی ..

**از مترجم)** گسترش یابد ، این همان سوالاتی بود که درمورد مطرح شد و با درنظرداشت عمل بویژه ای سیاسی و در اتحاد باهم خواستند تا درین مورد قرارشان را نهادینه سازند . ولی از لحاظ فضای سیاسی عملی با شرایطی که ازین معضله با درنظرداشت اصول تعبیه شده سیاسی - اقتصادی باید بیرون میرفت روی همرفته شرایط باهم کاملاً مرتبط نبود و به هیچ وجهه تجسم (امیدها و آرزوها ) به اشتباه گرفته نشده بود .

چنین گفته میشود که آقای بارک اوباما به حیث ریس جمهور ایالات متحده امریکا در شرایط بس دشوار به ارث گذاشته شده وارد دفترش در قصر سفید میگردد ولی آنچه که اودر مسیر تاریخ وآنهم دریک مرحله خاص از زمان چیزی را به ارث میگذارد ویا میگیرد همانا بحران متکرر و منظم و متناوب جهان سرمایداری میباشد ما نند فاجعه ای سال (2009)، فاجعه ای که بعنوان بخشی بزرگی از اقتصاد سیاسی زمان رفاه یاد میگردد و این خود « دیدگاه » بود که از داخل واشنگتن و والسٹریٹ بیرون می آمد رفاه میانگین توام با فاجعه ای میانگینی که در حال ورود بود و در واقعیت امر دستاورد حد وسط از زنده ماندن اقتصاد سیاسی این جهان در حال بحران سرمایه داری را تفسیر می نمود . آقای بارک اوباما مانند هر یک از سیاستمداران موفق دیگر تلاش

بخرچ میداد تا باشیوه ای درست راز موفقیت هدف مطروحه اش را درک نماید یعنی که «امیال و ارزوهای» میانگین هدفمند اش را آنطوریکه امریکایی ها به همان سان طور میانگین دروضع رفاه و فاجعه حیات بسر می برند تجسم نماید. قبل از بارک اوباما «امیال و ارزوهای» بوش «پسر» تجسم از درد ورنج طولانی جنگ افروزی پنتی کوستال (پنتاکوستالیسم: جنبش دوران مسیحت اوانجلیکی است که تاکید خاص بر تجربه شخصی مستقیم خدا از طریق غسل تعمید روح القدس میباشد آنچنانیکه در انجیل از آن یاد شده است... ازویکی پدیا) مسیحی سفید بود. درحالیکه آقای اوبا ما دارای اندیشه های ازحوزه متمدن و مترقی میباشد، پس میانگین این هردو که از چشم انداز بیرونی و ظاهری دوشکل تفکرواندیشه ای ازهم متفاوت میباشد به هیچ وجه این تفاوت اندیشه ها نمیتواند باعث تخفیف در عملکرد یکسان آنها شود، پس در اینجا سوال به میان می آید و آن اینکه؟ کدام یک از آنها اقدام به ساخت بانک و یا انباشت می نمایند؟ ووضع مردم به کدام سمت و سو به حرکت می گراید و مردم درموردچگونه می اندیشند: آنهایکه با آمدن آقای بارک اوباما ثروت های در دست داشته شان در زمان محدود دوباره رونق خوب گرفت و یا اینکه تفاوت های مهم بین چیزهای تعبیه شده (جاسا زی شده) و تجسم شده (گنجانیده شده) شان بجا باقی ماند؟ و یا بین آن کسانیکه دست آورد بخت و اقبال شان از قبل معلوم بود با کسانیکه کاروان بخت شان همچو موج در عبور و گذشت می باشد. مطالبی قابل غور و دقت است.

از آنجاییکه احساسات اقتصاد سیاسی جامعه غرب را احاطه و در خود مصروف داشته است بادر نظر داشت دلایلی چند بارک اوباما را ناگزیراً برانگیخت تا در تقابل به آن از خود واکنش نشان دهد چونکه در این مرحله ای از زنده گی، تاریخ این وظیفه را بدوش او محول کرده است، فاجعه کاسته ناشده ای سالهای زمامداری بوش «پسر» که برای حاکمان احمق و نافهم اونیز مشهود است همانا فاجعه ای «ثابت» و اثبات شده ای بی چون و چرا میباشد که از آنجمله میتوان سقوط سرسام آور ارزش سهام را نام برد فاجعه ای که با تغییر نیز نتوانست جلو سمت و عده داده شده را نگه دارد.

مطلب قابل تذکر اینست که در اصل و اساس آنچه را که ممکن منطبق حکم نماید آنست که آیا میتوان اذعان کرد که ضدیّت و تقابل درین مورد بیشتر درست است؟ با وضعیت سکون ضد تاریخی انتی تیزس (antitheseis) سرمایه داری که همیشه و پیوسته در هر جا در حال رانده شدن و جهیدن به شکست و سقوط است، شکستی که برای نشان دادن قدرت و موفقیت و برتری اش ثروت و سود را برخ می کشند، بهر صورت با سازی این شکست و یا غنی بخشی به بخت و اقبال و استقرار مجدد این فاجعه تنها به هم کلاسی های آقای اوبا قابل رویت و مشاهده می باشد، مشکل عمده در تجدید اندیشی سرمایه داری تنها در آن نیست که هرکس در این اواخر بکوشد تا این نظام را از سقوط نجات دهد بلکه منطبق آن در این است که این فاجعه یعنی فاجعه ای سرمایه داری انقدر

فجیع و هولناک است که تمام این نظام با همه ملحقات و دار و ندارش به زباله دان فرو میرود و به هیچ وجه راه بیرون رفت بغرض استقرار مجدد آن دیده نمی شود. فاجعه واقعی و انکارنا پذیر که مردم دنیای غرب با تشریف آوری آقای «اوباما» به دفتر کارش به آن مواجهه شدند. باید دانست که تفاوت بین داشتن یک بیلین دالر در بانک و یا «تنها» پنجصد میلیون دالر که آقای «اوباما» را به دفترش آوردند پرابلم و مشکل نیست بلکه مشکل اندازه گسترده بودن پرابلم است که خواستار راه حل های جمعی از مشکلات را مطالبه می نماید. مشکلات اعم از موجودیت فضای سرد، گرسنگی و بیکاری کتلوی، لذا این مجموعه ای از پرابلم ها است که آقای اوباما اکنون به آن مواجهه است.

از نظر اقتصاد دانان غربی بحرانات پیهم سالهای (1990 و 2000) و (2008) را باید بعنوان رویداد بی ارتباط و مجزا از طریق پاسخ های واکنشی حل و فصل کرد یعنی با استفاده از تیوری محرکه کینزی (Kenesian stimulus) اقتصاد دان انگلیسی (تیوری که بر بنیاد آن باید اشتغال افزایش یابد و به فعالیت های کسب و کار و حرفه تحرکیت بیشتر داده شود) و یا با صرف سرمایه ای بیشتر. بهر صورت این را باید فهمید و یا درک کرد که با هر بهبودی بخش بعدی اقتصادی، اقتصاد سیاسی (اقتصاد سیاسی عبارت است از علم قوانین تولید و توزیع نعمات مادی در مراحل مختلف تکامل جامعه انسانی که به تدریج با رشد جامعه و مناسبات اجتماعی و اقتصادی اهمیت علم اقتصاد نیز بیشتر میگردد.... از ویکی پدیا توسط مترجم) دستخوش فاجعه ای در حال رشد میگردد، شواهد از اخلاص عملکرد اجتماعی تحریف اصلی وریشه ای توزیع در آمد (income distribution) بشکل فزاینده بین آنها یکه چی در «داخل» و یا «خارج» از روند اقتصاد سیاسی قرار دارند مبنی بر عدم توانایی های سیاسی و عدم توانایی دستجمعی برای حل موضوعات حتی مشکلات اساسی و اصلی اجتماع شان ناگذیر بینهم تقسیم میگردد یعنی آنها یکه توان و قدرت حل موضوعات مربوطه را دارند و آنها یکه این توان و قدرت را ندارند. آنچه که در اینجا قابل تذکر است اینست که بخشی خُرده و کوچک از این بحران ها در زمان طبعی و نورمال قابل حمل و انتقال میتواند باشد، اما در نظر آنها یکه سوار بر موتر های شان در یک کاروان به سهولت و راحتی در حال حرکت و عبور می باشند، طبعاً حین عبور به فرازونشیب بر میخورند این خود حقایق زنده گی است که مردم با تفاوت های چندی تحت تاثیر این روند در حال جهش قرار میگیرند، ولی آنها میتوانند از طریق تعالی سکولار از نفوذ ویا از دست تبعیض آمیز سرمایه داری در حال رانده شده توسط جهش موجهی که خود شان آنرا بوجود آورده اند جهانی را برای خود مجسم سازند و در تحت برخی از سفارش های متناوب در این جهان خلق شده ای شان امرار حیات نمایند. ولی اگر شکست و موفقیت خود را به تاسی از اثربخشی

سرمایه داری در مناسبات بشری بدست قضا و قدر محول سازند پس در اینصورت آنها با اختلال عملکرد اجتماعی شان مواجه میگردند اگر اغنیا در صدد ساختن پول و ثروت در تلاش اند و فقرا خود «ثابت» نمایند که ایشان نسبت عدم توانایی موفقیت را نمیتوانند بدست آورند ، پس در اینصورت آنچه که ممکن به نظر می آید آیا آشتی میتواند بین شان نقطه ای سیاسی باشد ؟

این آقای بارک اوباما بود که مانند اسلاف خویش با علاقمندی خاص بغرض نجات سیستم سرمایه داری فطرتاً در حال سقوط و زوال می ایستد و راه اش را برمی گزیند و در تحت زعامت و نظارت او با پول دولت زباله دان متعفن و الاستریت را خریداری می نماید و به این ترتیب (Moneyness) { ارزش ذاتی گزینه را در وضعیت فعلی اش نگه داشتن } را در وضعیت کنونی اش با پول کسانی که از نظر اقتصادی در همه عرصه ها (تولد ، نژاد، جنسیت و در شرایط چندی ) برای همیشه در کلاس اقتصادی نابرابر نگه داشته شده اند از پول آنها بر زخم کاری سیستم سرمایه داری رو به زوال مرهم میگذارد و به وضعیت فقرا و مشمولین کلاس پایین اقتصادی جامعه امریکا شعوراً لطمه میزند . با در نظر داشت یک نقل قول مبتذل و این : اگر شما به یک مشتری یا یک مرد بیاموزانید و یا او را بفهمانید که برای صرف غذای یک روزه اش از شما پول وام گیرد و یا اگر شما پول های انباشت بانک را به کسی وام بدهید که آن را بغرض صرف طعام بمصرف رساند و پس پرداخت آن وام را در طول عمرش بپردازد پس در اینصورت نظریه جان مایرید کینز (John Maynard Keynes) نظریه پرداز سیستم دنیای سرمایه داری جلب توجه میکند و آن اینکه اگر شما مردم را از پولی که آنها بخاطر صرف طعام و دیگر ضروریات های زنده گی شان در داخل خانه نیاز دارند وام بدهید آنها این پول را بمصرف میرسانند و به این ترتیب نظام سرمایه داری زنده و در قید حیات می ماند، اکنون انتخاب از شما است و آن اینکه آیا شما وام دهی را از پول بانک ترجیح میدهید و یا وامی که شما از پول خویش به مشتری تان قرضه داده اید ؟ کدام یک از این دو گزینه دقیق و دقیقتر است ، طوریکه آقای اوباما بانک را برای قرضه دادن انتخاب نمود تا بانک را از سقوط نجات دهد پس شما کدام راه دیگر نجات سیستم روبه زوال سرمایه داری را سراغ دارید؟ البته که پاسخ این سوال لحظه ای زمان میخواهد و آن اینکه اوباما چرا بانک را خارج از تجسم و جابجاسازی مردم برمیگزیند ، جواب ساده است و آن صرف بخاطر ارضای امیال و آرزوهای اقایون که در کلاس بالای جامعه قرار دارند . بوش و اوباما بیدون تردید و بیدون صرف زمان هردو از حامیان حفظ نظام در حال سقوط سرمایه داری بوده و هستند و دنیا را برای مردم طوری تجسم می نمایند که جای هر زن و هر مرد و هر طفل را خداوند برمی گزیند

و آنها چسان میدانند که جای شان در کجا است ؟ پس شما در کدام طرف و جنب از کاروان سوار بر موتر های شان جا بجا هستید و سیر عبور و گذشت آنها را تماشا می نماید .

**Rob Urie**: نویسنده ، ارتیست ، و اقتصاد دان سیاسی در نیویارک ،  
که کتاب را تحت عنوان ریاضیت و عبادت اقتصاد تحریر و عنقریب توسط  
آژانس کونتر پونچ زیور چاپ را می یابد .

باتقدیم احترام

---